

## گفتمان شعر سید امیرمحمود انوار

### با تکیه بر پدیده بینامتنی

علی محمد مؤذنی<sup>۱</sup>

#### چکیده

سید امیر محمود انوار از شاعران معاصر ذواللسانین فارسی و عربی ایران است. ذهن وقاد و اشتیاق فراوان او به شعر و ادب باعث شد که از اوان کودکی آثار برجسته فارسی و عربی را به خوبی فرا گیرد و به حافظه قوی خود بسپارد. اشعار مشهور عربی و فارسی و ترجمه و تفسیر قرآن مجید و معارف اسلامی و بهره‌گیری از استادان برجسته به ویژه استاد عبدالله انوار و عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی به حدی ذهن و زبان او را در سیطره خود گرفت که در ایام نوجوانی به سرودن اشعار فارسی و عربی روی آورد. ارادت او به خاندان پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام، مضامین اشعار او را به سوی اشعار آیینی کشاند و از این رو گفتمان دینی و مذهبی را برای اشعارش برگزید. در میان اشعار او، مدح و منقبت امام حسین (ع) و اصحاب و یاران او که با مضامین عرفانی در هم آمیخته، بارزتر است.

**کلیدواژه ها:** سید امیرمحمود انوار، اشعار آیینی، برده بوصیری، کعب بن زهیر، امام حسین (ع)، امام سجاد (ع)، استقبال، معارضه.

## مقدمه

سید امیر محمود انوار (۱۳۲۴-۱۳۹۱ش) فرزند سید محمدحسین انوار شیرازی و از نوادگان علامه محدث آقا سید نعمت الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ق) است. لقب *انوار* برگرفته از «الانوارالنعمانیه» است که یکی از آثار سید نعمت الله جزایری است.

شادروان سید امیر محمود انوار در ۲۵ آبان ۱۳۲۴ شمسی در خاندان نامدار و فرهیخته انوار در تهران چشم به جهان گشود و از اوان کودکی تحت تعلیم پدرش - سید محمدحسین انوار - که خود از مترجمان قرآن کریم و شاعر شیرین گفتاری بود قرار گرفت. از سوی دیگر در دامان مادری هنرمند و خوشنویس - سیده اشرف السادات انوار درس ادب و فرهنگ و اخلاق را به خوبی فرا گرفت.

قریحه و استعداد فطری و حافظه قوی او باعث شد که تا ده سالگی بیشتر مقدمات ادب و اشعار شاعران برجسته فارسی و عربی و برخی سور و آیات قرآنی به صورت شفاهی که سنت خانوادگی او بود به خوبی حفظ کند. علاقه و بروز استعدادهای نهفته و کنجکاو او، وی را به حضور در مجالس ادبی و فرهنگی و عرفانی کشاند و از محضر استادان و ادیبان بنام بهره‌های فراوانی برد که در تکوین شخصیت علمی و ادبی او تا پایان عمر بسیار مؤثر افتاد.

علوم نقلی و عقلی به ویژه حکمت و عرفان و تفسیر را از محضر استاد عبدالله انوار و حکیم محیی الدین مهدی الهی قمشه‌ای با اشتیاق فراوان و به مداومت آموخت و در ادب عرب با پیوستن به کلاس استاد عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی ذوق و حافظه سرشار خود را به منصه ظهور رسانید و مورد تمجید و تقدیر استاد واقع شد. وی هر چند دروس رسمی را در دانشگاه نزد سایر استادان معروف آموخت اما رشد شخصیت ادبی، عرفانی و عربی او در گرو بهره‌های فراوانی می‌دانست که از دو استاد یاد شده کسب کرده بود.

وی علاوه بر داشتن برخی از امور اجرایی در دانشگاه تهران، منجمله سردبیری مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی به مدت سی سال صاحب تألیفات ارزنده‌ای است: کتاب‌های ایوان مدائن از دیدگاه بحرتری و خاقانی، سعدی و متنبی، سفینه حافظ، به یاد

خوزستان، اشعار حکیم ابوالمعارف از جمله آنهاست و کتاب‌های دیگری تألیف کرده‌اند که در دست چاپ است.

وی قصاید متعددی در توحید و معارف اسلامی و نعت پیامبر(ص) و خاندان او سروده است که مجموعه آن اشعار دیوان او را تشکیل خواهد داد.

تخلص وی در اشعار بیشتر *انوار* است و گاهی آن را *با/میر* و *محمود* که نام کوچک اوست همراه کرده و صنعت ایهام تناسب ایجاد می‌کند:

امیر کشور دل باش و زاده *انوار*      غلام همت عباس و زاده طاهرا

(انوار عشق، ۳۶)

گفت محمود این قصیده ناب چون نقد ثمین      سفت *انوار* ادب درهای اشعار دری

(انوار عشق، ۳۶)

آری *انوار* خدا از رخ یاران حسین      کیمیائست که دل زان همه زر باید کرد

(همان، ۴۶)

از ویژگی‌های دیگر *انوار* آن است که عناوین کتب و مقالات و خطبه‌های آغازین را به صورت مسجع فراهم می‌آورد:

مثل: «الدرة الانواریه فی معارضة البردة الکعبیه الی الحضرة النبویه و الذروة العلویه»، «دره انواری در برابر برده بوسیری»، «سبحان ذی الملك و الملکوت، سبحان ذی الجود و الجبروت، سبحان من سقی محبی جماله شراب الالهوت و علی العارفين كأساً دهاقاً من خمر الالهوت»، «انوار مهربار و باده عشق نگار» و...

برای ورود به مسأله اصلی و تحلیل اشعار *انوار*، تعریف چند اصطلاح ضروری می‌نماید:

### گفتمان (discourse):

- گفتمان شکلی از کاربرد گفت و گوهاست. اما به صورت کلی‌تر بدین معناست که در گفتمان تنها معنای ظاهری مطرح شده در گفت‌وگو نقش ندارد، بلکه شرایط زمانی و مکانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به طور پنهان مدنظر قرار می‌دهد. (میرفخرایی، ۷).

«گفتمان محصول ارتباط و تعامل مباشران گفت‌وگو در بافتی اجتماعی و فرهنگی است و یا گفتمان، عمل گفته یا کنش، در مقابل محصول گفته که بازنمای ساخت صوری گفتمان می‌باشد.» (یارمحمدی، ۱).

«گفتمان مجموعه‌ای از تولیدات فکری با هدف رساندن آن به خواننده است که از طریق متون نوشتاری، شنیداری و دیداری بیان می‌شود و این افکار، دیدگاه کلی و جزئی از مسأله‌ای را به ما می‌دهد. بنابراین گفتمان عملیاتی است ارتباطی که بین فرستنده متن (فاعل نویسا) و گیرنده پیام متن (فاعل خوانا) جریان می‌یابد و شکل می‌گیرد.» (نصیحت، ۴۸).

و نیز در تعریف گفتمان آمده است: «اصطلاح قابل ارتجاع در زبان‌شناسی است اغلب به معنی توالی‌های زبانی فراتر از جمله در گفتار و نوشتار است. جنبه ممیز گفتمان در عین حال آن است که بر پویایی ارتباطی زبان تأکید می‌ورزد. به این معنی تحلیل گفتمان یعنی بررسی تمام مؤلفه‌هایی که بخشی از کنش ارتباطی را تشکیل می‌دهند.» (داد، سیما، ۴۰۸)

با توجه به گفتمان کاوی کمتر به تقسیم‌بندی گفتمان و انواع آن پرداخته شده است. اما با توجه به اینکه گفتمان را مجموعه‌ای از عبارت‌های وابسته به یک نظام معین می‌دانند، می‌توان گفتمان را در ۹ مقوله تقسیم کرد و بر حسب پیچیدگی، عمق و دایره شمولیت به ترتیب زیر آورد:

- ۱- گفتمان دینی، ۲- گفتمان فلسفی، ۳- گفتمان اخلاقی، ۴- گفتمان قانونی، ۵-
- گفتمان تاریخی، ۶- گفتمان سیاسی- اجتماعی، ۷- گفتمان تبلیغاتی - اطلاعاتی، ۸-
- گفتمان علمی - منطقی ۹- گفتمان ادبی و هنری.

گفتمان ادبی - هنری را می‌توان این گونه تعریف کرد: «گفتمانی است که آثار ادبی و هنری را به منظور بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و روش‌های آن و قدرت تأثیرگذاری برگیرنده (خواننده) و برانگیختن احساس وی و میزان ابداع و نوآوری آن‌ها از جانب ادیب و هنرمند تحلیل می‌کند. گفتمانی است که بین ذات ادب و موضوع آن، بین نگرش ادیب و هنرمند و واقعیتی که آن را به تصویر می‌کشد، ارتباط برقرار می‌کند. زیرا حقیقت در گفتمان ادبی در زیبایی، یعنی سطح وجدانی و احساس نهفته است.» (نصیحت، ۴۹).

تحلیل گفتمان (Discourse analysis) که در زبان فارسی به «سخن کاوی» و «تحلیل کلام و گفتار» معادل سازی شده است از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا نوشتاری بی طرف نیست، بلکه به موقعیتی خاص وابسته است و این امر ممکن است کاملاً ناآگانه یا غیر عامدانه باشد. پس هدف تحلیل گفتمان معطوف به جمع آوری اطلاعات و جواب‌های دقیق و واضح نیست بلکه هدف آن روشن ساختن هیجانات و سیاست‌هایی است که شامل بحث علیه یک روش تحقیقی خاص قضیه یا ارزش است.

اصطلاح گفتمان کاوی برای یک مجموعه هماهنگ از اقدامات روشمند تحلیل متن است که ساخت کلی پنهان در متن و مظاهر خارجی آن را تحلیل می‌کند و می‌توان ریشه آن را در دو رویکرد بزرگ یعنی «رویکرد زبانی» و «رویکرد ساختاری» یافت... (همانجا، ۵۱).

## محورهای گفتمان کاوی شعر:

### ۱- زبان

گفتمان شعر گفتمانی است که با تغییر زبان روزمره به وجود می‌آید و شکلوپسکی آن را آشنایی زدایی (Defamiliarization) نامیده است. (احمدی، ۱۳۸۰، ۴۷). زبان برای بشر ابزاری برای انتقال پیام‌های نهفته درون است. وسیله‌ای برای ابراز اندیشه. زبان برخاسته از تماشا و نگاه انسان به هستی است و چون انسان‌ها نظرات گوناگونی دارند، پس تفکرات متفاوتی شکل می‌گیرد.

### ۲- تصویرپردازی

تصویرپردازی ارائه تجربیات حسی است که از طریق زبان بیان می‌شود. تصویر حلقه زدن دو چیز از دو دنیای متفاوت است به وسیله کلمات در یک نقطه معین (براهنی، ۱/ ۷۴) و «قدرت تصویرسازی، مهم‌ترین قسمت قدرت تخیل است.» (همانجا).

### ۳- تجربه بشری

اظهار این تجربه، هدف اصلی و غایت تجربه زبانی است که تبیین آن در گفتمان کاوی شعری از اهمیت خطیری برخوردار است و همان بافت موقعیتی گفتمان است که شرایط سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. منظور از تجربه بشری در اینجا همه افکار، قضایا، موضع‌گیری‌ها و نگرش‌های فردی و اجتماعی است که در مضمون و محتوای شعر موجود است و بیان آن به مثابه یک تجربه هنری، وابستگی کامل به توان دلالتی، بیانی، تصویری و موسیقایی زبان دارد. (نصیحت، ۶۲)

### ۴- بینامتنی (intertextuality)

یکی از موضوعاتی که در گفتمان کاوی شعر مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد بینامتنی است که تجربه بشری و استفاده آگانه یا ناخودآگاه شاعر یا نویسنده از دیگر متون ادبی، فلسفی، تاریخی و... پیش یا همزمان با خود برمی‌گردد. (همانجا، ۶۲) به اعتقاد کریستوا هر متن از همان آغاز در قلمرو و قدرت پیش گفته‌ها و متون پیشین است. او باور دارد که هیچ مؤلفی به یاری ذهن اصیل خود به آفرینش هنری دست نمی‌زند بلکه هر اثر واگویی‌ای از مراکز شناخته و ناشناخته فرهنگ است. (احمدی، ۳۲۶)

و در تعریف اصطلاح بینامتنیت گفته‌اند: «این اصطلاح که توسط جولیا کریستوا استفاده می‌شود به معنی شیوه‌های متعددی است که هر متن ادبی به واسطه آنها به طور تفکیک ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل قول‌های آشکار و پنهان یا تلمیحات با جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود و یا به لحاظ مشارکت اجتناب ناپذیر در ذخیره مشترک سنن و شیوه‌های زبان‌شناسیک و ادبی تداخل می‌یابند. در نتیجه‌گیری کریستوا بنابراین هر متنی در حقیقت یک بینامتن (intertext) یعنی جایگاهی است از تلاقی متن‌های بیشمار دیگر حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد.» (داد، سیما، ۴-۴۲۳) بر اساس تعاریف فوق بوطیقای شعر محمود *انوار* متکی است به آموخته‌های خود از اوان کودکی که بیشترین تأثیر را از شاعران بزرگ فارسی و عربی دریافت کرده بود. این

تأثیرپذیری‌ها طبق تعریف بینامتنی بیشتر آگاهانه بوده است چنانکه خود در مواضع مختلف بدانها اشارت کرده است.

آیات مبارکات قرآن کریم و احادیث نبوی و... که در ادامه مقاله بدانها اشاره می‌شود و جایگاهی خاص در ذهن و زبان *انوار* داشته جلوه ویژه‌ای در بوطیقا و ساختار شعر او داشته است و از این رو گفتمان شعر او از نوع گفتمان دینی (گفتمان آئینی) است. وی در سرآغاز کتاب *سعدی و متنبی* به دوره‌های مختلف شعر عرب اشاره می‌کند و آنها را به (۱) اشعار دوره جاهلی (۲) اشعار دوره مخضرم و (۳) اشعار دوره اسلامی تقسیم می‌کند و با تسلطی که در این حوزه‌ها دارد نمونه‌هایی ذکر می‌کند و شرح حال کوتاه و نقد مختصری از آنها را به دست می‌دهد.

از دوره جاهلی (از آغاز تا ظهور اسلام یعنی ۶۲۲ م.) به شاعرانی چون *مهلهل* و *شغری* و *تأبط شرأ* و از شاعران مخضرم (میان دو عصر جاهلی و اسلامی) به *امرء القیس*، *ولید* و *عنتره* و *حسان بن ثابت*، *نابغه* و *کعب بن زهیر* و شاعران دوره اسلامی به *فرزدق*، *کمیت* و *متنبی* اشاره دارد و آشکار است که صور خیال و شیوه بیان آنها تا حد زیادی در ساختار شعر *انوار* به ویژه سرایش اشعار عربی‌اش مؤثر بوده است (انوار، سعدی و متنبی، ۱۳۸۰، ۱۶-۱).

استاد عبدالله انوار این تأثیر را بر روی اشعار عربی انوار به حدی می‌داند که می‌تواند با اشعار شاعران آن روزگار پهلو زند: «او (انوار) که در زبان و ادبیات عرب به درجه استادی رسیده بود چنان بر بن زبان قدرت داشت که اشعار سروده شده او به زبان عربان که اکنون در نوشته‌های ادبی کشورهای عرب در دست است آن‌سان از پختگی و ژرفایی با نصیب است که با گفته‌های شاعران پخته‌گوی قرن سوم و چهارم هجری عربان همسری می‌کند» (انوار عشق، مقدمه).

اکنون به عوامل مؤثری که در گفتمان شعری *انوار* مؤثر بوده است اشاره می‌شود. *انوار* در مقدمه کتاب «*یوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی بختری و خاقانی*» به برخی از این تأثیرها نگاهی گذرا دارد. او در سال ۱۳۴۰ ش در سن ۱۸ سالگی

به حلقه درس استاد بدیع‌الزمانی می‌پیوندد. بسیاری از قصاید عرب که توسط استاد ارائه می‌شود او در مکتب پدرش - سید محمدحسین انوار - فرا گرفته و ترجمه منظوم آنها را با اتکاء به نیروی حافظه و با شوری خاص نزد استاد می‌خواند و مورد توجه و تحسین او واقع می‌شود. از این رو می‌توان یکی از عوامل مهم در ذهن و زبان *انوار* ترجمه‌های منظوم قرآن توسط پدرش برشمرد که به ذکر یکی از موارد بسنده می‌شود: ترجمه منظوم «سوره والعصر» ... در کارگاه اندیشه سید محمد حسین انوار بدین‌گونه نقش می‌بندد:

بدان روشنی بخش سرمد قسم	به عصر درخشان احمد قسم
زیانکار و خوار است در دو جهان	به هنگام سوگند که انسان به جان
نهادند بر ذات پروردگار	جز آنانکه ایمان خود استوار
خداخواهی و خیرجویی کنند	به هر کار خیر و نکویی کنند
شکیبا و حقگوی و حق‌بین شوند	به کار نکو از ره دین روند

از دیگر عوامل تأثیرگذار در اشعار *انوار* ترجمه‌های منظوم اشعار معروف عربی پدر

اوست. وی تائیه ابن انباری را که با شعر:

علوٌ فی الحیاة و فی المماتِ      لحقٌ انت احدی المعجزاتِ ...

شروع می‌شود بدین گونه به نظم فارسی درآورده است:

بلند اختر یکی از معجزاتی	بلند اندر حیات و در مماتی
چنین ماند که در بذل صلاتی	به گردت خلق انبوه ایستاده
به پیش صف مهیای صلاتی	و یا همچون خطیبی تو به منبر
از این رو بر فلک بعد از وفاتی	زمین بد تنگ بهر پیکر تو
چو زید بن علی نیکو صفاتی...	شدی بر مرکبی کز پیش برشد

و نیز عینیه ابن سینا را به صورت زیر به نظم فارسی درآورده است:

هبطت الیک من المحل الارفع      ورقاء ذات تعزز و تمنع

محبوبه عن كل مقلة عارف و هی الّتی سفرت و لم تبرقع

شد طایر فرخنده ای از آسمان در جسم تو بگزید جا و گشت جان  
پوشیده شد از چشم هر بیننده‌ای گرچه بود او آشکارا و عیان

قصیده میمیه فرزوق که مورد تدریس استاد واقع شد نیز پیش از این توسط پدرش به

نظم فارسی درآمده بود:

هذا الّذی تعرف البطحاء و طأته والیبتُ یعرفه و الحلّ والحرم  
بطحا مر دین وجود شناسد به هر قدم هم کعبه می‌شناسد و هم حلّ و هم حرم

و استاد چون این استعداد را در *انوار* می‌بیند، پیشنهاد می‌کند تا قصیده معروف سینه بختی را شرح و تفسیر کرده و به نظم فارسی درآورد که در ادامه مقاله بدان اشاره می‌شود. آیات مبارکات قرآنی و احادیث نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام و معارف اسلامی در ساختار شعر *انوار* و ذهن و زبان او بسیار مؤثر بوده است که به صورت کوتاه نمونه‌هایی از آن که در شعر «گلبنگ حق» آمده است ذکر می‌شود.

ترکیبات «ارسلنا»، «اسری»، «مهبط سینا»، «شاه اوادنی»، «سرّ ما اوحی» و... برگرفته از

کلام الله محید و تلمیحاتی به قصص قرآنی است.

با گوش دل آوای ارسلنا شنیدیم این نغمه از نای جهان آرا شنیدیم  
ما قدسیان درگه اعلاّی سبحان پیمان حق با آن شه اسری شنیدیم  
تکییر قدوسی موسی حقیقت در کعبه دل مهبط سینا شنیدیم  
از ساقی کوثر امین درگه حق اسرار قرآن، سرّ ما اوحی شنیدیم...

(انوار عشق، ۲۶-۲۵)

و از این دست تجلیات قرآنی و روایی در غالب اشعار *انوار* حضور فراوان دارد.

معارضه و استقبال از اشعار معروف عرب از موارد دیگری است که در تکوین و تکمیل

اشعار عربی او تأثیر فراوان داشته است و سروده‌های او خود یکی از شاهکارها و ابتکارات فارسی محسوب می‌شود:

۱- معارضه با قصیده معروف کعب بن زهیر به زبان عربی. قصیده «بانة سعاد» که کعب برای جبران خطای خود به پیشگاه پیامبر اکرم (ص) تقدیم می‌کند و مورد عفو حضرت ختمی مرتبت واقع می‌شود یکی از آنهاست. این قصیده که با بیت:

بانة سعاد فقلبی الیوم متبولٌ      متیمٌ اثارها لم یفدَ مکبولٌ  
و ما سعاد غداة البین اذ رحلوا      الا اغنّ غضیض الطرف مکحولٌ

شروع می‌شود که در آن کعب با پرداختن به تشبیهی مفصل که از لوازم قصیده‌پردازی است، مقدمه قصیده را گسترده و پر دامنه می‌کند و به سعاد که از معاشیق شعر عرب است اشاره می‌کند تا به موضوع اصلی که تقاضای گذشت از پیامبر دارد گریز می‌زند:

أنبئتُ أنّ رسول الله اوعدنی      والعفو عند رسول الله مأمولٌ...

*انوار* در قصیده‌ای به زبان تازی به معارضه او می‌پردازد و ضمن بی‌اهمیت شمردن معاشیق مجازی مثل «سعاد»، «لیلی» و «سلمی» و... به معشوق اصلی که پیامبر اکرم (ص) است روی می‌آورد و تمام معاشیق مجازی را در برابر مقام پیامبر ناچیز می‌شمرد و آنگاه قصیده را با نعت پیامبر اکرم (ص)، مدح و منقبت امام علی (ع) و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و فرزندان آنها به پایان می‌برد.

این قصیده «الدرة الانوارية في معارضة البردة الكعبية الي الحضرة النبويه و الذروة العلويه»

نامیده و شامل ۳۹ بیت است:

بالله معتصمی و القلب متبولٌ      و بالنبی وبالاسلام مکبولٌ  
و باهدایة والاطهار معتصمی      و بالوصایة جبل الحب موصولٌ  
ولا سعاد ولا لیلی تکلفنی      قلبی بحب رسول الله مشغولٌ...

غضنفرٌ حیدرٌ ضرغام قسورة  
هو الکمی له سمراء نافذة  
ان الحسن بعده قد جاء نور هدی  
ان الحسین مصباح الهدایه قد  
ان الائمة من ولد الحسین لهم  
وان *انوار* ذات الحق قد شرقت

ما جاء قرن له آلا و مجدول  
بیض صوارم قطاع مصاقیل...  
کمال الحسین لكل الناس مقبول  
بالطف من قد بالكفر مقتول  
نور الهدایه فی الافاق محمول  
علی الوجود و قول الله مفعول...

(انوار، مجله دانشکده، شماره ۱۲۰-۱۱۹، ص ۳-۱)

۲- استقبال از قصیده عرفانی ابن فارض که با این بیت آغاز می شود:

شربنا علی ذکر الحیب مدامه  
لها البدر کأس و هی شمس یدیرها  
سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم  
وهلال و کم یبدو اذا مزجت بخم

(انوار، مجله دانشکده، شماره ۱۲۰-۱۱۹، ص ۳-۱)

به گونه ای زیبا و ابتکاری ضمن درج مفاهیم عرفانی در آن به صورت زیر به نظم فارسی در آورده است و ساقی کوثر و خاندان عصمت و طهارت و واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یاران او... در آن ستوده و شرح کرده است. این قصیده مشتمل بر ۹۰ بیت می شود. وی این قصیده را با عنوان «باده جان با نوای عشق» شرح و تفسیر منظوم بر خمیه عرفانیه فارضیه معرفی کرده است:

نوشیده ایم باده جان با نوای عشق  
مست از مدام عشق ز جام رخ حیب  
زان می که جام ماه تمامست و خود چو شمس  
زان باده ای که ساقی آن دست حیدر است  
آمد به کربلا شه کشور گشای عشق  
از قبّه مبارک ایوان کربلا

بی دست و کام با لب قالوا بلای عشق  
گشتیم پیش خلقت رز با صلا ی عشق  
ساقی هلال و انجم آن در سما ی عشق  
از حوض و کوثر ازل ولا فتای عشق...  
شد جلوه گاه حسن ازل کربلا ی عشق  
سازد مهندس ازل اول بنای عشق...  
(انوار عشق، ۵۳)

۳- *انوار* در برابر قصیده برده بوصیری که از شاهکارهای شعر عرب است منظومه‌ای

۵۲ بیتی سروده و آن را «*درّه انواری در برابر برده بوصیری*» نامیده است. محتوای این

منظومه در ستودن مقام پیامبری و رهبری است.

شعر بوصیری با این ابیات آغاز می‌شود و شامل ۱۶۱ بیت است:

أمن تذکر جیران بذی سَلَمٍ      مرجت دمعاً جری من مقلة بدم  
ام هبت الريح من تلقاء كاظمة      و اومض البرق فی الظلماء من اضم...

آیا از یاد کردن همسایگان که در وادی ذی سلم‌اند آمیختی اشک را که روان شد از

چشمه به خون؟ یا وزید بادی از جانب کاظمه و درخشید برق در تاریکی شب از اضم؟

(محدث، علی، شرح قصیده برده، ۱۳۶۱، ص ۲۶-۲۷). *انوار* آن را به صورت زیر به نظم

فارسی شرح و تفسیر می‌کند:

جامی ز مل پر کرده‌ای، بر گل چو خور افشاندن‌های

دل را تو مجنون کرده‌ای از دیده در افشاندن‌های

تایید بردشت صفا، نور جبین مصطفی

خیل ملائک صف زده از ارض تا قلب سماء...

سرور علی باشد چو من رفتم از این دار فنا

باب مدینه علم من باشد علی مرتضی

تا جلوه گر سازد همی فضل علی مرتضی

گوید که اکملت آدم امروز از عرش خدا

وان هادی جنّت علی و آن صهر پیغمبر علی

گفتار حق را بی‌گمان مظهر علی مظهر علی...

از قلّه قفقاز تا دریای در ریز عدن

با پرتو نور علی، گشتست تابان این زمن

بر یاد یاران سر به سر بر لاله در افشاندن‌های

بر یاد دشت ذی سلم، منزلگه لیلائی من

بنگر که نور ماه من، سر بر زد از غار حرا

جبریل در دادگاه او استاده بر فرمان او

گفتا هر آن کس را که من سرور بدم اندر ز من

من شهر علم سرمد وحی الهی بریدم

آری غدیر آمد دل آینه اهل هدی

تا دست حیدر گپردی دست رسول مصطفی

گفتا که نک رهبر علی وان ساقی کوثر علی

در بدر و در رزم احد صفدر علی حیدر علی

*انوار* حق را بی‌گمان از نورشان بینی عیان

بنگر که نور احمدی، سر بر زد از ایران همی

(نک، انوار، مجله دانشکده ادبیات، شماره

۱۱۳-۱۱۴، ص ۱۲-۱)

استعداد و ذوق سرشار *انوار* در زبان تازی و پارسی باعث شد که *بدیع‌الزمانی*، تحلیل و ترجمه و مقایسه قصیده سینه بحتری و ایوان مدائن خاقانی را به وی پیشنهاد کند و او با علاقه فراوان این توصیه را می‌پذیرد که اکنون حاصل آن تحقیق با عنوان «*ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی بحتری و خاقانی*» از سوی انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است.

وی در مقدمه کتاب می‌نویسد «که قصیده بحتری را در بحر متقارب به نظم فارسی درآوردم و شمه‌ای از تاریخ اسلام را که در سینه نیامده بود بدان افزودم». ضمن تحقیق در این زمینه متوجه شدم که این قصیده قبلاً توسط دکتر حریری با استادی تمام آن را در بحر رمل ترجمه منظوم نموده است و در مجله یغما شماره ششم سال پانزدهم به چاپ رسیده است.

صنّت نفسی عمایدنّس نفسی      وتر فعت عن جدا کلّ جیس  
وتماسکت حین زعزعی الله      زالتماساً لتعسی و نکسی

دکتر حریری:

خویش را ز آلودگی‌های جهان کردم بری      وز همه جاه و مقام دهر جستم برتری  
سر نیاوردم فرود و راست ماندم استوار      خواست هزمانم زبون سازد سپهر چنری

(انوار، ایوان مدائن، ۱۳۸۳، دود)

چنانکه اشاره شد *انوار* این قصیده را در بحر متقارب به نظم فارسی درآورد و ضمن تجزیه و ترکیب اشعار و افزودن ابیاتی از تاریخ اسلام با شعر خاقانی سنجیده است. نمونه را چند بیتی از ابیات آغازین ذکر می‌شود:

روان از پلیدی نگه داشتم      نهال کرم را به دل کاشتم  
قد مردمی را برافراشتم      دل از جود هر پست برداشتم

چو طوفان به پا خاست تا سرنگون  
 شدم پیش باد حوادث چو کوه  
 کشیده ستیغش به چرخ برین  
 ز ته مانده آب عمرم هنوز  
 دریغاً فروشنده روزگار  
 دگر هیچ هیچ از زمانه مخواه  
 چه بر خاک تیره چه بر تخت و گاه  
 به زیر آورد چرخ گاه ترا  
 بسازد مرا هر دمی گونه گون  
 چه کوهی کز و چرخ آید ستوه  
 شده بر فلک از درون زمین  
 مرا جرعه‌ها مانده با آه و سوز  
 کند کم فروشی و حالم فگار  
 که دوران همه درد و رنج است و آه  
 چه در بند یا خود امیر سپاه  
 پراکنده دارد سپاه ترا...  
 (همان، ۲۴)

و در پایان به این چند بیت چامه خود را به پایان می‌برد:

تو ای دوست کین چامه را خوانده‌ای  
 بدین بیت ختم قصیدت شدست  
 که سینه را ترجمانی کنم  
 یکی شعر نغر است از بحتری  
 سمند تفکر بر آن رانده‌ای  
 مرافض یزدان بدا دست دست  
 به شعر دری تر زبانی کنم  
 سر شاعران گر همی بشمری...  
 (همان، ۳۳)

از آثار دیگر *انوار* تألیف کتاب «سعدی و متنبی» است که داوری میان دو شاعر نامی  
 پارسی و تازی است. محتوای کلی کلام *انوار* در این کتاب آن است که برخلاف آنچه که  
 می‌گویند سعدی بیشتر مضامین خود را از متنبی اخذ کرده است خاطر نشان می‌سازد که  
 گاهی تقلید محض است و گاهی شاعر آن مضامین را از دیگری می‌گیرد و در کارگاه خیال  
 خود به گونه‌ای آن را طراحی می‌کند که تبدیل به هنری بدیع می‌شود. وی حافظ را مثل  
 می‌زند که بسیاری از مضامین و الفاظ و ترکیبات را از شاعران بزرگانی چون سعدی و  
 مولوی و... اقتباس می‌کند اما در کارگاه خیال و گلستان خیال خود نقش بوقلمونی یافته و  
 در کسوتی هنری و جذاب متجلی شده و این هنر فاخر و بدیع از حافظ به جا مانده و در  
 حافظه فرهنگی این مرز و بوم ماندگار شده است. «باری در این جا سر آن ندارم تا

بی‌جهت به مقایسه افکار سعدی و متنبی پردازم و تألیف کتاب‌هایی چون (متنبی و سعدی) گرچه از نظر تحقیق دارای ارزش است کم‌اهمیت بدانم بلکه بر آنم داشت تا این نکته را روشن کنم که ورود بعضی از مضامین شعر عرب بخصوص مضامین شعر متنبی در اشعار سعدی نه تنها بر ضعف سعدی دلالت نمی‌کند بلکه بالعکس بر قدرت او می‌افزاید و وسعت معلومات و نیروی استفاده او را از فرهنگ گذشته می‌رساند چه هر شاعری را باید از دو جنبه بررسی کرد. نخست از این رو که از معلومات و افکار و ذوق گذشتگان استفاده کرده است و او از آنهاست، دیگر از نظر خود او و شخصیت ذاتی‌اش در ادب که در اینجا دیگر خود و خویشتن اوست مثلاً حافظ از یک نظر سعدی و مولوی و شاعران پیشین است و از نظر دیگر دارای وجه تمایزی که با آن حافظ گشته است.» (انوار، سعدی و متنبی، ۲۶-۲۷).

چنانکه پیشتر اشاره شد غالب اشعار انوار مربوط به گفتمان دینی و اشعار آیینی است. آیات قرآن کریم و معارف اسلامی و نعت پیامبر اکرم و مدح و منقبت ائمه اطهار علیهم السلام محتوای کلی اشعار او را تشکیل می‌دهد و در این میان بیشترین حجم اشعار او مربوط به محرّم و قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا و خطبه‌های حضرت زینب (س) و امام زین‌العابدین (ع) و... است شعر «گلبانگ حق» در نعت حضرت ختمی مرتبت که با بیت:

با گوش دل آوای ارس‌لنا شنیدیم      این نغمه از نای جهان آرا شنیدیم  
(انوار عشق، ۲۵)

شروع می‌شود، در ادامه قصیده به منقبت و مدح تمامی ائمه اطهار می‌پردازد:

آن جا که جبریل امین شهپر بریزد	نام <b>علیّ</b> عالیّ اعلیّ شنیدیم
بانگ حق از حیدر شهنشاه امیران	در کعبه عشق خدا بطحا شنیدیم
بانگ انا الحق از لب <b>شاه شهیدان</b>	در کربلا زان خسرو شیدا شنیدیم
از <b>سید سجاد</b> آوای حقیقت	در راه شام از کوه و از صحرا شنیدیم
گفتار <b>باقر</b> ، آن امیر ملک دانش	جان بخش و دانا تالی عیسی شنیدیم

آوای شورانگیز شبهای مناجات  
 آن بانگ یارب یارب شبهای اندوه  
 فررضا آن شاه اقلیم امامت  
 مدح تقی متقی را از ملائک  
 از مصدر خیرالبشر پیغمبر حق  
 فعل امام عسکری با خیل اعدا  
 نک هادی مهدی حق جویست قائم  
 از صادق آن ماه جهان آرا شنیدیم  
 در سجن غم از کاظم موسی شنیدیم  
 ماه عرب مهر فلک پیما شنیدیم  
 با سیح اسم ربک الاعلی شنیدیم  
 وصف تقی آن تالی یحیی شنیدیم  
 و ان معجزات چون ید بیضا شنیدیم  
 این مژده را از ربی الاعلی شنیدیم  
 (همان، ۲۶-۲۷)

انوار در قصاید و اشعار جداگانه‌ای به مدح حضرت فاطمه (س) امام حسن، امام حسین، امام رضا، امام جعفر صادق و... علیهم‌السلام پرداخته است.

شور و اشتیاق و ارادت فراوان/انوار به امام حسین (ع) و اصحاب و یارانش و ذکر  
 مراثنی آنها بیش از هر چیز ذهن و زبان او را تحت تأثیر قرار داده است.

شورشی افکنده‌ای در کشور دل یا حسین  
 کرده‌ای کار دلم از عشق مشکل یا حسین  
 (همان، ۵۱-۵۲)

وی در منظومه «ساقی ساگردوش» که در شهادت امام حسین (ع) سروده و با ابیات:

شوق را قافله سالار منم  
 عشق را نقطه پرگار منم  
 شوقم از بهر سمن بویان نیست  
 دل من عاشق مهرویان نیست...

آغاز می‌شود، باللهام از فرموده امام حسین (ع) که در روز عاشورا به دشمنان اسلام و انسان  
 خطاب کرد: «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیاسیوف خذینی» ادامه می‌دهد:

گر که برپا نشود دین نبی  
 تیغ‌ها رابه سر ما بزنید  
 تا که خونی ز گلوی اصغر  
 یا که اشکی زدو چشم زینب  
 جزبه قتل من و اولاد علی  
 تیر و خنجر به بر ما بزنید  
 وز سرو روی جوانم اکبر  
 ریخته بر رخ زرد و بر لب

پای این سرو خمیده ریزد      همچنان تیز پیا برخیزد  
باز محمود شود رونق او      تا بد/نوار خدا از سرور و  
(همان، ۴۷-۵۰)

از اشعار دیگری که در رثای امام حسین (ع) و یاران او سروده است:

بر در می‌کده عشق گذر باید کرد      نزد استاد ازل کسب هنر باید کرد  
(همان، ۴۷-۵۰)

سلطان عشق خیمه به صحرای جان زدست      از غم شراره‌ها به دل انس و جان زدست...  
(همان، ۳۸-۴۴)

محرّمًا تو بیا و صلای عشق و وفا      بزن دوباره بر این عاشقان بی پروا...  
(همان، ۳۵-۳۶)

انوار در غزلی که به پیشگاه مقدس امام حسن (ع) تقدیم داشته است، علاوه بر صور خیالی که در ادب فارسی رایج و معمول بوده است و در آن چهره معشوق را به باغ و گلستان تشبیه می‌کرده‌اند با ابتکار ویژه‌ای تصویر آفرینی می‌کند و جلوه‌ای خاص بدان می‌بخشد که در ادب فارسی کم‌سابقه است:

فتنه برخاست چو طراّحی نرگس کردی      شورش زنگی زلف تو به هر سوی افتاد  
تا سپر ساخت رخت دیده بر ابروی تو      گیرورداری به وجود آمد و در کوی افتاد  
تا که تیر مژه از شست دو ابروی تو جست      مرغ دل را زد و در حاشیه جوی افتاد  
نرگس و لاله و سنبل چو به هم بنشستند      باغ رخسار تو رنگین شد و خوشبوی افتاد  
سنبلت چون قدح لاله به نرگس می‌داد      بلبلت نغمه سرا مست سخنگوی افتاد  
(همان، ۳۳)

ترجمه منظوم خطبه حضرت زینب (س) در مجلس یزید نیز از آثاری است که *انوار* از خود به یادگار گذاشته است. خطبه حضرت زینب با این فراز آغاز می‌شود: «فقامت زینب بنت علی - علیه السلام - و قالت الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین. صدق الله کذلک یقول: **ثمّ کان عاقبة الذین اساء السّوی ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها**

يَسْتَهْزِؤُونَ» (الروم ، ١٠) أَظُنُّتَ يَا يَزِيدُ! حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ  
فَاصْبِحْنَا نَسَاقَ كَمَا تَسَاقُ الْأُمَمَاءُ...

چنانکه از شیوه‌های *انوار* و زبان شعری اوست در ترجمه منظوم مطالب را گسترش  
می‌دهد و با رویدادهای دیگر تاریخ اسلام که با موضوع تناسب دارد آن را پیوند می‌زند.  
ترجمه این خطبه و خطبه حضرت سجاد (ع) نیز از این دست است:

نخستین به گفتار چون لب گشود	خدای جهان آفرین را ستود...
چنین گفت با آن یزید پلید	بدانسان که پیغمبری را سزید...
به زنجیر کردی تو زین العباد	اسیران کشیدی به شهر و بلاد
گمان کرده‌ای خوار گردیده‌ایم؟	ز جور و جفا زار گردیده‌ایم؟
بدین کار گشتی عزیز ای یزید؟	ولی خیر ای مرد پست پلید
گمان کرده‌ای هر چه بر ما گذشت	و یا هر چه رفتست زین سرنوشت
ز قرب تو نزد خدا بوده است	که ما کشته گشتیم در کوه و دشت؟...

(همان، ۶۷-۶۶)

خطبه حضرت سجاد (ع) در مجلس یزید که عامل رسوایی یزید گردید نیز از  
مواردی است که *انوار* را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده که در منظومه‌ای مفصل آن  
خطبه را به نظم فارسی شرح دهد. حضرت سجاد (ع) در سرآغاز خطبه می‌فرماید: «ایها  
الناس أُعْطِينَا سِتًّا وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ: اعطينا العلم والحلم والسماحة والفضاحة والشجاعة والمحبة في  
قلوب المومنين» ای مردم خداوند شش چیز را به ما عنایت فرموده است: علم، حلم،  
بخشندگی، فصاحت و دلاوری و محبت و دوستی در دل‌های مؤمنان و نیز ما را به هفت  
چیز بر دیگران مزیت بخشیده است: «بَانَ النَّبِيُّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مَنَا الصِّدِّيقَ وَ مَنَا الطَّيَّارَ وَ مَنَا  
اسدالله و اسد رسوله و مناسبطا هذه الامّة من عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى انبأته  
بحسبى و نسبى» هفت مزیتی که ما راست: (۱) پیامبر برگزیده (۲) صدیق امت (علی) (۳)  
جعفر طیار (۴) اسدالله (علی) (۵) اسد رسوله (علی) (۶) امام حسن (۷) امام حسین  
عليهم السلام

هرکس که مرا می‌شناسد، می‌شناسد و هرکس که مرا نمی‌شناسد او را از حسب و نسب خود آگاه می‌کنم. فراز اول خطبه که مشتمل بر ۶ چیز است در کارگاه خیال/انوار پرداخته شده و هر کدام مورد شرح واقع شده و در ترجمه منظوم فارسی مجال ظهور و بروز یافته است:

در آن دم بپا خاست زین‌العباد	امام سخن سنج نیکو نهاد
دُر معرفت سفت در انجمن	برآورده آه از دل مرد و زن...
ستایم خدای جهان آفرین	برآرنده آسمان و زمین
منم پور پیغمبر راستین	سخنگوی با جبرئیل امین
منم گوهر پاک پیغمبری	امام مبین و نبی را ولی
ز سرتا به پا گوش مردان شام	چو خواهید از من بدانید نام
منم زین عبّاد و زین عبّاد	علی حسین آن شه خوش نهاد
عطا کرد ما را خصالی نکو	که شک نیست مؤمن دلان را در او
به شش چیز از دیگران برتریم	بدان گوهران، تاج بر هر سریم
بدا دست ما را خدا علم وجود	شکیبائی و نطق و عزّ و سجود
دلیری و مردی و کند آوری	جهان پهلوانی و کند آوری
سپس عشق و مهری ز ما برفکنند	به دل‌های مردان نیکو پسند
به مؤمن دلان طریق خدا	که هرگز نگشتند از او جدا...

(همان، ۷۹-۸۰)

و سپس به شرح و تفسیر آن شش خصلت می‌پردازد و هر کدام را در فقرات اشعاری توضیح و گسترش می‌دهد:

ز دانش بگویم نخستین که ما	به علم لدنی و نور هدی
فروزنده خورشید رخشنده‌ایم	به ملک جهان نور بخشیده‌ایم...

(همان، ۸۰-۸۱)

و بدین سان ۵ خصلت دیگر را که شامل حلم و سماحت و فصاحت و شجاعت و محبت در دل مؤمنان است به طرز زیبا به رشته نظم می‌کشد. (نک: انوار عشق، ص ۷۸ به بعد)

انوار نیز به مناسبت برگزاری همایش‌های ادبی از قبیل حافظ، مولانا، عطار، سعدی، شمس تبریزی، خواجه کرمانی و... اشعاری را به سیاق و به اقتضای آنها سروده است که در نوع خود از ابتکارات اوست. به عنوان مثال غزلی را به استقبال اولین غزل دیوان حافظ تضمین کرده و بسیاری از معانی عرفانی را در آن درج نموده است:

ادارالكأس ساقیها قم اشرب من سواقیها      شراب الحبّ باقیها که آسان گشت مشکل‌ها  
از آن خم الست او وزان چشمان مست او      شرابی داد دست او به مشتاقان محفل‌ها...

### نتیجه:

چنانکه به اجمال گذشت /انوار/ تحت تأثیر اشعار شاعران نامدار عرب و نیز ترجمه‌های منظوم اشعار آنها به فارسی و نیز بهره‌هایی که از بزرگان ادب و عرفان فارسی برده اشعار فراوانی را به فارسی و عربی سروده است. حافظه نیرومند او باعث شده است تا اشعار برجسته فارسی و عربی را به خاطر بسپارد و به تناسب حال و مقال بیان کند و مخاطبان را به اعجاب و ارادت او به خاندان پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام شعر او را جنبه آئینی داده است. بیشترین سروده‌های او در این زمینه متعلق به سالار شهیدان (ع) و واقعه کربلا و یاران امام حسین (ع) است. برخی از شعر شاعران فارسی را از قبیل حافظ، مولانا، عطار، نظامی تضمین کرده و یا اشعار آنها را استقبال کرده است. معارضه و استقبال از شعر عرب نیز از ویژگی‌های اشعار اوست.

### کتابشناسی

۱- قرآن کریم

- ۲- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ش.
- ۳- انوار، سید امیر محمود، سعدی و متنّبی و داوری میان دو شاعر نامی پارسی و تازی، انتشارات انوار دانش، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۴- همو، ۱۳۸۳، *ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی بحتری و خاقانی*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۵- همو، *الدرة الانواریه فی معارضة البردة الکعبیه*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۱۲۰-۱۱۹، ۱۳۷۰ش.
- ۶- همو، مقدمه در عرفان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۱۱۴-۱۱۳، ۱۳۶۹ش.
- ۷- داد، سیماء، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۷ش.
- ۸- سید امیر علی انوار و دیگران، *انوار عشق* (برگزیده اشعار عرفانی - ادبی دکتر سید امیر محمود انوار، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱ش).
- ۹- محدّث، علی، شرح قصیده برده، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۱۰- میرفخرایی، تژا، فرایند تحلیل گفتمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۳ش.
- ۱۱- نصیحت، ناهید، روشن گفتمان کاوی شعر، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۴، ۱۳۸۴ش.
- ۱۲- یارمحمدی، لطف‌اله، ۱۳۸۳، *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*، تهران، هرمس، ۱۳۸۳ش.